

تأملی بر جرگه امن کابل

در تاریخ کشور ما، هر زمانی که اوضاع سیاسی و اجتماعی بحرانی شده و یا خطرات خارجی و یا درونی حاکمیت ملی را تهدید میکرده است، دولت اقدام به تدویر لویه جرگه مینمود و در چنین حالات خطیر و سرنوشت ساز، لویه جرگه تصمیم می گرفت که دولت برای رفع بحران یا خطر چه بکند و چه نکند؟ اکنون هم مداخلات بی شرمانه و صریح پاکستان وضعیت امنیتی را در کشور به چنان مرحله ای رسانده که دولت می بایستی لویه جرگه را دایر کند و مشکلات خود را به لویه جرگه پیش وراه برون رفت از این بحران را جستجو نماید، مگر قبل از اینکه دولت افغانستان دست به چنین کاری بزند، جورج دبلیو بوش رئیس جمهور امریکا در دعوت شامی که به افتخار پرزیدنت کرزی و مشرف در قصر سفید ترتیب داده بود، بعد از شنیدن درد دل های رئیس جمهور کرزی و جواب های سر بالای مشرف، بوش رفع اختلاف طرفین را از طریق تدویر یک جرگه قومی مرکب از سران قبایل دوطرف خط دیورند خواستار شد.

از نظر افغانها جرگه مورد نظر می باید روی مسایل تأمین امنیت و استقرار ثبات در افغانستان دور بخورد و از پاکستان و سران قبایل بخواهد تا مانع حمایت، تربیت و گسیل طالبان به افغانستان بخاطر اجرای حملات انتحاری بر نیروهای دولتی و ائتلاف ضد تروریسم گردند. مگر آیا چنین تعهدی را میتوان از این جرگه انتظار داشت؟ تصور میکنم هرگز نه، زیرا پاکستان و سازمان استخبارات نظامی آنکشور نمیخواهد تا افغانستان از ثبات و امنیتی برخوردار شود که به کار بازسازی خود پردازد، آنهم در شرایطی که تنش میان هر دو کشور بیشتر از پیشتر شده است. احتمال دارد که پاکستان برسمیت شناختن خط دیورند را شرط اساسی تأمین امنیت در افغانستان وانمود کند و وقتی این شرط او پذیرفته شود، باز همان آش و همان کاسه خواهد بود و باز مداخلات پاکستان از طریق تجهیز و گسیل شورشیان طالب به داخل افغانستان از سر شروع گردد.

پس برای امریکا و ناتو یگانه راهی که میماند همان راهی است که پرزیدنت کرزی پیشنهاد کرده است. کرزی که بطور حتم به هدف و گنه سخنان مشرف پی برده بود با شهادت کم نظیر و بی سابقه ای در سازمان ملل متحد و کشور کانادا یاد آور شد که برای غلبه بر تروریسم باید بستر پرورش آن محو و نابود شود. کرزی از جامعه بین المللی خواست تا تمام تلاش خود را در این راه به بحرچ دهند، در غیر آن ریشه کن کردن تروریسم با بمباردمان کردن خانه و کاشانه مردم در جنوب افغانستان که جز تنفر و انزجار مردم از امریکا و کشورهای ناتو را بدنبال ندارد، کار درستی نیست. هدف کرزی از این سخنان وارد کردن فشار امریکا و اروپا بر پاکستان است تا آن کشور لانه های تربیت تندروان مذهبی را در خاک خود مسدود و نابود کند.

سخنان مشرف در کابل و سپس در مقر سازمان ناتو در بلجیم و همچنان در سازمان ملل متحد و در مصاحبه با تلویزیون CNN امریکا در راستای خطرناک جلوه دادن طالبان، در واقع تحت تاثیر قراردادان سران اروپا و بخصوص امریکا در مبارزه با تروریسم طالبانی است و چون سر رشته کنترل طالبان در دست پاکستان است، خواست برای جامعه بین المللی نشان بدهد که آنها از عهده کنترل طالبان و القاعده بدر نخواهند آمد، مگر با همکاری پاکستان. و از اینجاست که غرب در این مبارزه باید روی همکاری پاکستان حساب کند و امتیازاتی را به آن کشور در نظر داشته باشند. در عین حال مشرف با این گفتار خود میخواست به مردم پاکستان نشان بدهد که او شخصیتی مستقل است و سخنان را مستقلانه میگوید و بجز منافع پاکستان دنباله رو هیچ کشوری بشمول امریکا نیست، تا بدینوسیله حمایت مردم پاکستان را در انتخابات آینده ریاست جمهوری آن کشور بخود جلب نماید و برنده هم بشود. به همین منظور پیش از سفر به اروپا و امریکا و بازگشت به کشورش، نخستین اقدام او توافق با پروتوکولی بود که با قبایل وزیرستان شمالی به امضا رسیده بود. بنابراین او قشون خود را از وزیرستان شمالی بیرون کشید و به مخالفان دولت افغانستان زمینه حملات بیشتری را فراهم ساخت و بلافاصله ما شاهد شدت حملات طالبان در ولایات قندهار و هلمند و کنر علیه نیروهای ناتو و نیروهای دولتی بوده ایم.

اینک که طالبان با قبول تلفات سنگین بر شدت حملات خود علیه نیروهای امریکائی و ناتو افزوده اند، و هر روز بیشتر از پیش انتقام خود را از عساکر امریکائی میگیرند، رامسفلد و به اصرار او رئیس جمهور امریکا جورج دبلیو بوش، بخاطر ابراز احترام به سنن پشتونها از مشرف و حامد کرزی خواهش نمود تا به تدویر جرگه ای مرکب از اقوام دوطرف خط دیورند پردازند. معلومدار است که "جرگه" از دید یک سیاستمدار غربی، یک عملیه بسیار عقب مانده است، مگر چطور شد که آنها بعد از پنج سال بمباردمان بی امان بر مواضع طالبان، که تلفات فراوان غیر نظامیان و افراد

بیگناه پشتون را به همراه داشته است، اینک حاضر شده اند، به چیزی تن در دهند که تا دیروز به آن هیچگونه ارزشی قابل نبودند؟ علت این امر را باید در تلفات روز افزون نیروهای امریکائی و ناتو در افغانستان بر مبنای سیاست غلط رامسفلد در افغانستان و عراق جستجو کرد.

در استانه تدویر جرگه امن در کابل، حوادث لعل مسجد در قلب اسلام آباد نشان داد که حمایت از بنیادگرایی در پاکستان، سرانجام گریبان خود پاکستان را نیز گرفت، چنانکه در پاک سازی لعل مسجد از وجود افراط گرایان اسلامی صدها تن از افراطیون با تعدادی از نیروهای دولتی جانهای خود را از دست دادند. و در سطح بین المللی همه جهانیان دانستند که پاکستان لانه اصلی پرورش تروریسم است و بعد از حادثه لعل مسجد بود که حملات انتحاری تندروان بر پوسته ها امنیتی و کاروانهای نظامی پاکستان در مناطق سرحدی افزایش یافت.

در همان هنگام سنای امریکا اعلام داشت که بعد از این کمک های اقتصادی آن کشور به پاکستان مربوط به عملیات این کشور علیه تندروان اسلامی و تروریستان القاعده و طالبان خواهد بود. اینست که پاکستان به عملیه تدویر جرگه امن در افغانستان رغبت نشان داد و بخش پاکستانی اعضای جرگه را برای اشتراک به کابل فرستاد. هر چند مشرف با نیامدن خود در جلسه افتتاحیه جرگه ضربت شدیدی به حیثیت این جرگه وارد نمود، مگر از آنجایی که هیئت پاکستانی از سوی افغانها به درستی وبا روحیه بسیار مهمان نوازی پذیرائی گردید و سخنرانیها شخصیت های افغانی بخصوص سخنرانیهای صبغت الله مجددی و عزیز الله واصفی بسیار شفاف و سازمان استخبارات نظامی "آی اس آی" پاکستان را عامل اصلی نا امنیها و نا آرامی های افغانستان شمردند و از جانب پاکستان هیچگونه دفاعی از آن سازمان صورت نگرفت، و برعکس پشتونهای آنسوی خط دیورند نیز با روحیه همبستگی تاریخی و قومی سخنرانی نمودند و از جمله محمودخان اچکزی، رهبر حزب پشتونخوا عوامی پارتی، به نکات بسیار پراهمیت تاریخی و ملی افغانها تماس گرفت و بصراحت اظهار داشت که از آمو تا سندهمه ما خود را افغان میدانیم و هر که مارا بنام پشتون و افغان از هم جدا کند، بدانید که آن دشمن ما افغانها است و برضد او باید به مبارزه برخاست. سخنان محمودخان اچکزی که با روحیه افغانی ابراز میشد، سخت مورد استقبال افغانها قرار گرفت و با کف زدنهای بدرقه شد.

ارز یابی جرگه امن در کابل:

این جرگه ۷۰۰ نفری در پایان اجلاس خود قطعنامه یی در شش ماده به تصویب رسانید که در نخستین ماده آن آمده که "تروریسم برای هر دو کشور یک تهدید مشترک است و جنگ علیه تروریسم باید دوام کرده و بخش لاینفک پالیسی های ملی و استراتژی امنیتی هر دو کشور را احتوا کند." این ماده همچنین از حکومت و مردم افغانستان و پاکستان تقاضا کرده تا اجازه ندهند مراکز آموزش تروریسم در خاک این دو کشور فعال باشد. " به نظر میرسد که پاکستان گناه خود را بردوش افغانستان انداخت. ادعای موجودیت اردوگاه های آموزش تروریسم در مناطق مرزی پاکستان، از طرف افغانستان بارها روابط میان دو کشور را تیره کرده است. مقامات افغان می گویند پاکستان در راستای نابودی مراکز آموزش تروریسم که در خاک این کشور قرار دارد، اقدام جدی نمی کند. مگر پاکستان این ادعا را همواره رد کرده است. اکنون با قید این ماده بار مسولیت پاکستان مساویانه بردوش دولت افغانستان نیز گذاشته شد. بر مبنای این ماده قبول کرده است که مراکز تربیه تروریستان در مرزهای هر دو کشور وجود دارد. مدارس دینی در کوئته بلوچستان و مناطق قبایل آزاد و زیرستان جنوبی بطور سنتی مراکز تربیه و تجهیز طالبان برای عملیات تخریبکاری علیه افغانستان تشخیص داده شده اند، ولی در افغانستان تا کنون چنین مراکز تربیوی موجود نیست و اگر موجود می بود، پاکستان تا حال صدها بار آنرا به رخ دولت افغانستان میکشید. از جانب دیگر قبول تئوریک این ماده بمباردمان مناطق سرحدی افغانستان را از سوی نیروهای بین المللی ناتو و امریکا توجیه پذیر خواهد ساخت.

پرویز مشرف، رییس جمهور پاکستان نیز در سخنان خود در آخرین روز جرگه امن اشاره واضحی به مسئله گفتگو با مخالفان داشت. آقای مشرف بحران امنیتی در افغانستان را به سه بخش تقسیم کرد: اول، گروه های مسلح که در همکاری با القاعده و شبکه های تروریستی قرار دارند و آماده جنگ هستند. دوم، طالبانیزه شدن و رشد مفکوره طالبانی و سوم افرادی که با طالبان همدردی و هم نظری دارند، ولی عملا مسلح نیستند. به باور پرویز مشرف، باید با این گروه سومی از راه گفتگو برخورد کرد و با آنده ای دیگر که حاضر به مذاکره نیستند، باید رویارویی کرد. (بی بی سی ۱۲/۸/۲۰۰۷)

همانگونه که پیش بینی میشد، یکی از سخنرانان جانب پاکستان مسئله برسمیت شناختن خط دیورند را مطرح کرد، اما این موضوع از جانب افغانها چندان مورد دلچسپی و تبصره یی قرار نگرفت و در قطع نامه جرگه نیز بدان اشاره ای نشد. اما پس از ختم جرگه امن، مولانا فضل الرحمن، رهبر حزب جمعیت العلمای پاکستان که آشکارا از طالبان حمایت میکند، و تاثیر عظیمی بر طالبان دارد و جرگه امن کابل را تحریم نموده بود، طی سخن رانی در پاکستان به ارتباط خط دیورند گفت: «افغانستان اگر آرزوی امنیت را دارد، باید خط دیورند را برسمیت بشناسد!» این اظهار نظر مولانا فضل الرحمن، رهبر مذهبی ائتلاف ششگانه (متحدہ مجلس عمل)، اظهاراتی است که بجای دولت پاکستان از سوی یک رهبر ایالتی بر زبان آورده شده و نباید آن را یک اظهار نظر ساده و سطحی تلقی کرد. ولسی جرگه افغانستان بر این

ظهارات مولانا فضل الرحمن در جلسه رسمی خود (گواینکه زیرعریضه بی دستور داده باشد) آنرا دخالت در امور افغانستان وانمود کرد (۲۵ اگست ۲۰۰۷). مگر برنیات اصلی پاکستان و عواقب اظهار نظر مولانا فضل الرحمن، که بیانگر نیات پاکستان است، تماسی نگرفت.

یکی از فاکتور های خیلی نیرومند در سه دهه اخیر، قوت گرفتن اسلام افراطی (دیوبندی) در برابر نفوذ خوانین قبیلوی است که در نتیجه قدرت سنتی از دست خانها به ملاحای رادیکال انتقال یافت. به نظر پروفیسر ضیاء الله استاد پوهنتون پشاور: «ساختار سنتی قبیلوی همراه با نقش خوانین قبایل، زمینداران بزرگ و یا تاجران که با شخصیت های مذهبی مشترکاً قدرت را همواره حفظ میکردند، فروریخته است. در حال حاضر ملا و طالب قدرت را بدست دارند. در نتیجه سیستم سنتی که در طول سده ها حاکم بود، مضمحل شده است.» بنابرین اکنون طالبان مستقیماً از سوی قبایل حمایت نمی شوند تا به ارزش های قبیله ای چون جرگه پابند باشند. طالبان بطور مستقیم از سوی آی اس ای حمایت ورهبری میگردند و بر این مبنای تئوریک جرگه ها، آب در هاون کوبیدن است و افغانستان جز این که با این گونه جرگه ها خود را فریب بدهد هیچ چیز دیگری نصیبش نخواهد شد.

به گزارش آژانس باخترا، دولت افغانستان بارها علل عدم ثبات در افغانستان را به عوامل خارجی و از جمله مداخلات کشور پاکستان نسبت داده و از جامعه جهانی خواسته است تا به خاطر پیروزی مبارزه با تروریسم به مراکز تجهیز، تسلیح و آموزش آنان توجه گردد. به تائید از این اظهارات دولت افغانستان، کریس الکساندر معاون نماینده ویژه سازمان ملل متحد برای افغانستان به عنوان اولین دیپلمات غربی این اظهارات را رسماً تائید نمود. نشریه گلوب اندمیل چاپ کانادا از قول کریس الکساندر نوشته است: «ادارات استخبارات پاکستان مسوول حملات اخیر در افغانستان هستند» او از جامعه جهانی خواست تا از موقف افغانستان درین مورد حمایت کنند، او تاکید نموده است که گفته های رئیس جمهور کرزی درین زمینه کاملاً «بجامیباشد». به گفته او حمایت از رئیس جمهور کرزی حمایت از صلح و امنیت در افغانستان است.

در همین حال شتاین مایر وزیر خارجه المان گفته است پاکستان عامل عمده بی ثباتی در افغانستان است. روزنامه فرانکفورتر الگمانیه سایتونگ چاپ المان در مطلبی زیر عنوان «پاکستان نقطه آغاز تروریسم» نوشته که وزیر خارجه المان روز دوشنبه در کابل با حضور حامد کرزی به پاکستان هوشدار داد که از بی ثبات سازی افغانستان دست بکشد. او روز بعد در شهر مزار شریف یکبار دیگر به گفته های خود تاکید کرد و پاکستان را از چند زاویه مختلف، نقطه آغاز تروریسم در افغانستان دانست. شتاین مایر واضح ساخت که المان در مقابل پاکستان اکنون لهجه متفاوت اختیار کرده است. به نوشته فرانکفورتر الگمانیه سایتونگ، شتاین مایر خوب میدانند که هم پیمانایش در واشنگتن و لندن هم با لهجه متفاوت از گذشته در مورد پاکستان سخن میگویند.

رابرت گیتس وزیر دفاع امریکا طی سخنانی در کنگره آن کشور اعلام کرد تا زمانی که پناهگاه و مامن نیروهای شورشی در پاکستان از آنها سلب نشود، نا امنی و خشونت ادامه خواهد یافت. همچنان سخنگوی ناتو در کابل نیز تائید کرده است که ۹۰٪ عوامل ناامنی در افغانستان از آنسوی خط دیورند طرح ریزی میشود. دی نیوز انتر نشنل گزارش داده است که وزیر دفاع استرالیا در بیانیه تلویزیونی با اشاره به این موضوع خواهد گفت که جامعه جهانی نمیتواند عقب بنشیند و به پاکستان اجازه بدهد به میدان پرورش القاعده میدل گردد. (باخترا ژانرس، ۳۱/۷/۲۰۰۸)

پایان